

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه صد و دوازدهم، ۱۰ خرداد ۱۴۰۱

موضوع: مسائل مستحدثه (بوس)/ راههای برون رفت از ربای قرضی / بیع به ضمیمه- نکات کلی در مورد راههای برون رفت از ربای قرضی

1- حدیث اخلاقی (گام‌ها و منازل سیر و سلوک در خطبه متقین)

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ. فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ. فَأَلْمُتُّونَ فِيهَاهُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَنِّي نُزِلْتُ فِي الرَّحَاءِ. وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ [1].»

الحمد لله رب العالمين خدا را شاکریم که در محضر حضرت یعسوب‌الدین قائد‌الغرام‌المجملین امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در وصف سالکان و عارفان و اهل معرفت و سیر و سلوک هستیم. رب أنعمت فزد.

1.1- منزل بیست و دوم: شوق به ثواب و خوف از عقاب

وصف دیگر که ایشان برای انسان‌های سالک و پرواپیشه و خودنگهدار بیان فرمودند، این خصلت است:

«وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ.»

وصف عجیبی است؛ از اوصاف پرهیزگاران که نشانه ایمان قوی و معرفت قلبی و اعتقادشان به حضرت حق است، این است که اینها شایق عوالم دیگر هستند و وابسته به عوالم دیگر هستند. مسأله شوق در سیر و سلوک، خیلی مؤثر است. شوق، مبدأ حرکت سیر و سلوکی است. اگر اشتیاق نباشد، حرکت سیر و سلوکی به وجود نمی‌آید. اشتیاق، دارای مراتب مختلف است: ابتدایی، متوسط و نهایی. شوق اگر فصلی باشد، اثر دارد، ولی اثرش فصلی است. انسان در خطابه‌ای قرار گرفته، یا نوشته‌ای خوانده، چند شبی نماز شب می‌خواند؛ این خوب است، ولی اگر این شوق به مرحله متوسط و به خصوص به شدت و اشد شوقاً برسد، استمرار می‌یابد.

انسان‌های پرهیزگار، شوقشان اکید است. اشتیاق مؤکد و نهایی دارند. آن‌چنان شائق هستند که اشتیاق به حضرت حق، آنها را از توجه به دیگران، حتی خودشان باز می‌دارد.

1. راهکارهای ایجاد شوق دائمی

چه کنیم شوق دائمی شود؟

1. انسان همیشه خودش را در معرض موعظه‌ها و آیات و روایات و حالات ائمه و بزرگان قرار دهد؛

2. مرادده با صاحبان شوق اکید؛ «المرء علی دین خلیله [2].»

3. خودش اهل برنامه‌ریزی باشد. اشتیاق آفرین باشد. سست نشود. زغال‌ها در هم‌نشینی با آتش، خودشان سوزنده می‌شوند. ما از زغال کمتر نیستیم. صبغة الله بگیریم. حال داشتن خوب است، ولی باید حال به ملکه و مقام تبدیل شود که خیلی ارزشمند است.

1.1.1- تشبیه شوق متقین به پرنده در قفس

فرمودند: اگر مرگ برای آنها مقدر نبود، هیچ‌گاه ارواحشان در اجسادشان مستقر نمی‌شد. منتظر اجلشان هستند. اجل، مانع جدایی روح از بدن است. چرا این‌گونه است؟ چرا شوق مؤکد دارند؟ چون که شوق به ثواب و خوف از عقاب دارند. شیفته جزای عملشان هستند و نگران عقابشان هستند. شوق مؤکد، زاییده و مولود و نتیجه خوف و رجاء است. انسان باید خائف و راجی باشد. این متقین، مانند یک کبوتر هستند که در قفسی هستند؛ یک طرفش، باغ سرسبز و خرم است و از سوئی، قفسی است که گرفتار است؛ هم می‌خواهد پرواز کند و هم تعلقات دارد. بال و پر می‌زند، تا پرواز کند. بال و پر زدن پرنده‌ها، برای قفس نیست؛ برای آزادی است. اسیر هستند و چاره‌ای ندارند. حضرت، تشبیه زیبایی فرمودند. استقرار اجل آنها، به خاطر آینده است، نه الآن. بال و پر زدن پرنده، برای قفس نیست، برای بیرون قفس است؛ چاره‌ای ندارد. بارها نوشته‌ایم که انسان به مضمون روایات، پرنده‌ای است که نه بی‌بال می‌تواند پرواز کند و نه تک بال. بال علم و عمل می‌خواهد. متقین آن‌چنان به لطف و ثواب الهی مشتاق هستند، تا اجل آنها برسد.

1.1.2- ملاک در میزان خوف و رجاء

نصیحت‌های حضرت لقمان را بخوانید:

«یا بنی خف الله خوفا لو أتیت يوم القيامة ببر الثقلين خفت أن يعذبك، وارج الله رجاء لو وافيت القيامة بإثم الثقلين رجوت أن يغفر الله لك [3].»

یا بَنی، یعنی همه فرزندانم؛ یا بُئی، یعنی ای فرزندانم. چقدر تعبیر زیبایی است: پسر جان من، یا پسران من! طوری از خدا بترسید که اگر فردای قیامت، تمام خوبی‌های جن و انس را در پرونده شما بگذارند، باز بترسید که خدا شما را عذاب کند، و اگر گناه تمام جن و انس را داشتید، امید مغفرت داشته باشید.

رزقنا الله ایانا وایاکم.

2- خلاصه جلسه گذشته

در بورس به این نتیجه رسیدیم که اقتصاد اسلامی، بن بست ندارد. کسانی که می‌گویند اقتصاد اسلامی بن بست دارد، خودشان به بن بست رسیدند. اقتصاد اسلامی، نظام مند است و نظام نداشتن آن، از ما است. استغفرالله از اینکه این نظام را تقریر و تحریر و تثبیت و اجرا کنیم، استغفار می‌کنیم. سردمداران نظام اسلامی، اولین مسئولیتشان، در نظام مند کردن اقتصاد اسلامی است. حوزه‌های علمیه باید این کار را بکنند؛ یعنی اقتصاد اسلامی را نظام مند کنند.

3- اصول کلی احکام از جمله کسب سود، بر عهده شارع و تطبیق جزئیات بر عهده مجتهد

است

ربای معامله‌ای و ربای قرضی، حرمت دارد. حرمت اکید هم دارد. بر خلاف برخی که ربا را به ربای مصرفی و تولیدی تقسیم می‌کنند و اولی را نامطلوب و دومی را درست می‌دانند و در بیان آیه شریفه، کومه نظری دارند. ما می‌گوییم ربا، اعم از ربای مصرفی و تولیدی است. در اسلام، سود و بهره وجود دارد، ولی سود و بهره به آنچه خود شارع مقدس بیان کرده است. شارع مقدس، همه مطالب را بیان کرده است، ولی نه به جزئیات که برای زمان‌های مختلف است. هر عقدی برای زمان خودش است؛ چه بسیط و چه گسترده. «علینا إلقاء الأصول»؛ [4] القای اصول، یعنی ریشه‌ها و ارزش‌ها و بنیان‌ها همه بیان شده است. آنچه بیان نشده است، جزئیات است. جزئیات، در حیطة شارع نیست. جزئیات، برای مکلف است که به چهار راه تکلیف برسد تا تکلیف را بشناسد و تکلیف‌گرا باشد؛ ﴿لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [5].

در راه‌های برون‌رفت به این نتیجه رسیدیم که راه‌های برون‌رفت هم باید مانند اصل معامله، عقلایی باشد. شارع، مؤسس در کل العقود نیست؛ مؤسس در عقود معینه نیز نیست؛ بلکه شارع مقدس، اصول را بیان کرده است، شارع مقدس در زمان حضور فیزیکی رسول مکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و در مدت ۲۳ سال از بعثت آن حضرت، با عقود برخورد کرده است و نمونه‌هایی بیان کرده و تطبیق کرده است و اصل را گفته و تفریع را به خصوص، به عهده مکلف مجتهد گذاشته است.

4- نکات کلی در مورد راه‌های برون‌رفت از ربا

مسائل مستحدثه از جمله بورس:

اولا: باید عقلایی باشد.

و ثانيا: در معاملات، تطبیقاتی داشته باشیم که منع شرعی نداشته باشد و با نمونه‌های تمثیلی زمان شارع بتوانیم جایگزین‌هایی داشته باشیم که مشابهت داشته باشد. وقتی منعی را از شارع پیدا نکردیم، دلیل بر تایید شارع است. این معنای عقود مستحدثه است. وقتی منع شرعی نداشتیم، می‌توانیم راه برون‌رفت از ربا را بیابیم. یکی از راه‌های برون‌رفت، ضمیمه کردن بود. اگر ضمیمه ارزش عقلایی داشت، معتبر است؛ ولی یک قوطی کبریت را میلیون‌ها تومان بخرد و به وام ضمیمه کند، همه عقلا مذمت می‌کنند. ولی اگر این ضمیمه منحصر به فرد بود و ارزش خاصی داشت، عقلایی بود. کار نباید سفیهانه باشد.

ثالثا: اینکه معاملاتی که شبهه ربوی دارد، باید از این معاملات پرهیز شود.

رابعا: این ارتباط‌سنجی، نباید ارتباط مستقلی با وام و معامله ربوی داشته باشد. باید معامله جدید و صورت‌مساله جدید باشد.

معاملات را بیان شده می‌دانیم، ولی به اصول کلی، نه تفصیل در جزئیات. تفصیل، برای زمان ما است.

شارع، مؤسس نیست؛ بلکه ممضی است. هنر ما تطبیق جزئیات بر اصول القایی از جانب معصومین (علیهم‌السلام) است. استخراج عقود زمان خودمان، با توجه به عقود زمان شارع است. ما در تطبیق، کمترین شباهت را کافی می‌دانیم. تشابه کلیات، کافی است؛ تشابه اجمالی، کافی است. طابق النعل بالنعل لازم نیست باشد. هر معامله جدید باید با خط قرمزهای شارع تطبیق شود.

بحثی است که خروج موضوعی یا خروج حکمی چه فرقی دارد؟ برخی مباحثی که در بانک‌ها مطرح است، باید بحث شود. ان‌شاءالله.

[1] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۲۰۴، خطبه ۱۹۳.

[2] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۷۱، ص ۱۹۲.

[3]بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ١٣، ص ٤١٢.

[4]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ٢٧، ص ٦٢، أبواب صفات القاضي، باب ٦، ح ٥٢، ط آل البيت.

[5]انعام/سوره ٦، آيه ١٥٢.